

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی - استراليا

۳۰ نومبر ۲۰۱۸



حکمران فیلسوف و یا فیلسوف حکمران؟

چندی قبل یادداشت ها و نوشته های مرتبط به فلسفه سیاست را که از کتاب ها و آثار متعددی بیرون نویس کرده بودم مرور می نمودم ، نگاهم به دو نقل قولی که در اثر ماندگار "مدینه فاضله" توماس مور نویسنده انگلیسی در قسمتی از جزوه اول کتاب وی «مباحثات رافیل میتلودی در مورد یک ساختار رفاه همگانی» خوانده بودم، افتید که بسیار دلچسپ بودند . منم هم به خاطر همین ظرافت طنزگونه ای که این مطالب نگارش یافته بودند و بسیار زیاد در شرایط و اوضاع و احوال کشور ما مطابقت دارند خواستم آن را درین جستار منعکس نمایم:



در مباحثاتی که در فوق از آن یاد اوری گردید توماس مور از افلاطون فیلسوف (۴۲۷/۴۲۸ پ.م. تا ۳۴۷/۳۴۸ پ.م) یونان باستان یاد آور شده و دیدگاه وی را در مورد فلسفه سیاست و خصوصاً این که یک حکمران دارای چه صفاتی باشد می نویسد: «افلاطون فکر می کند که ملت ها زمانی خرسند و خوشحال خواهند بود که فیلسوف ها به پادشاهی برسند و یا این که شاهان فیلسوف شوند.» در ادامه این بحث مطلب شیرین دیگری را که در واقعیت استدلال توجیهی همین موضوع را می رساند، چنین می خوانیم «شهباده و یا حکمران بایستی مانند یک چوپانی که از رمه هایش مراقبت می کند مواظب خرسندی مردمش (رعیت) باشد تا خودش» .

تا جائیکه به کشور ما افغانستان ارتباط می گیرد ماشاء الله ما دارای فیلسوفان و مغز های متفکری می باشیم که یا بر اریکه قدرت پوشالی تکیه زده اند و یا این که به حلقه حاکمه قدرت مشورت

می دهند. مثلاً یکی از این فیلسوفان جناب "مسعود راحل" پژوهشگر و فیلسوف افغان می باشد که ویدیویی از وی را که در مورد انتخابات اخیر شورای ملی صحبت می نمود و شرایط و معیار های بنیادی را برای رأی دهی به کاندیدان مورد نظر برجسته می نمود در یکی از سایت های انترتی مشاهده نمودم که بنابر لزوم دیدی نام آن را فاش نمی سازم. در این ویدیو این مغز متفکر سیاسی برای اتباع افغانستان در مورد قابلیت های فکری و موقعیت سوق الجیشی افغانستان صحبت نموده و یکی از معیار های رأی دهی برای کاندیدان را به تعهد، تأکید و تأیید آنها از چتر دفاعی ناتو در کشور گره می زند و آن این که «افغانستان فعلاً از لحاظ ستراتیژیک در محاصره کشور های همسایه ایران، پاکستان، روسیه و حتی چین قرار دارد و چتر دفاعی ناتو در افغانستان یک ضرورتی است برای حفظ وحدت ملی و منافع ملی افغانستان که بدون این چتر دفاعی افغانستان در رابطه با تضاد های درونی و ستراتیژیک کشور های همسایه نابود خواهد شد.»

تأکید بر چتر دفاعی افغانستان همان مثل گرگ آمد و گرگ آمد را به یاد می آورد؛ شنیدن نوای این موسیقی برای ما تازگی ندارد؛ صرفاً اینبار تفاوت کار در اینجاست که میلودی این ساز از زبان یک روشفکر لیبرال بیان می گردد و در حالی که در گذشته ها "صبغة الله مجددی" پیشوا و پدر جهاد امریکا در افغانستان قبلاً استخاره ای را در زمینه انجام داده بود و آن را از لحاظ شرعی درست می پنداشت.

اگر قرار باشد من برای رد بطلان هر جمله این فیلسوف بزرگ بنویسم ورق ها کمبودی می نمایند؛ ولی فقط کافی است تا بگویم: این که جناب ایشان مردم ما را اطفال شیرخوار فکرنموده و به دهن شان چوشک می گذارد و با خواندن لالائی به گوش آنها ما را از هی هی چوپان در مورد گرگ های خیالی هوشدار می دهد، در حالی که گرگان درنده واقعی در چهار دیواری "ارگ سیاه" افغانستان جمع شده اند و همه روزه از گوسفندان وطن قربانی می گیرند و قصر سفید، "CIA" و "MI6" در فراسوی مرز های افغانستان و "ISI" پاکستان در جوار مرزی ما خود بازیگران اصلی این درنگی در وادی دموکراسی لیبرال گرگان می باشند و در تحت چنین شرایطی تشویق مردم برای قبول چتر دفاعی در واقعیت امر تداعی و تشویق به خیانت و وطنفروشی است و بس.

البته هیچ جای شک و تردیدی نیست که چین، روسیه و آخوند های مرتجع و ددمنش ایران نیز هر کدام اهداف و منافع معینی را در افغانستان دنبال می نمایند؛ ولی نباید در اینجا در نقادی فلسفه سیاست اصل را تابع فرع بسازیم و ناسره را به جای سره برجسته نمائیم؛ در غیر آن نتیجه چنین کاری همان خواهد شد که ما در پنج حلقه مبهم سیاست خارجی ریاست جمهوری داکتر "اشرف غنی احمد زی" مانند عنکبوتی بند بمانیم و آنهم این که در آزمایش اولین حلقه یعنی کشور های همسایه ناکام بمانیم.

حال قضاوت با شماست که با داشتن حکام فیلسوف و مغز های متفکر در تداعی از تصور افلاطونی آیا ما یک ملت خرسندی به نظر می خوریم و مهمتر از همه این که آیا ما هنوز ملت هستیم و یا هرگز عناصر و الیمنت های ملت سازی در وجود تشکل یافت اند؟